

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

دلیل دهم از ادله لزوم وحدت در رهبری، خطبه حضرت زهرا سلام الله عليها است؛ آن خطبه اول حضرت که خطاب به ابوبکر و جمعی از مهاجرین و انصار است. در ضمن این خطبه چنین آمده است: «جَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرِّ، وَ الصَّلَاةَ تَزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ، وَ الزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ، وَ نَمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَ الصَّيَامَ تَنْبِيْثًا لِلْإِخْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ، وَ الْعَدْلَ تَسْوِيقًا لِلْقُلُوبِ، وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ»^۱.

موضع شاهد ما این دو جمله «وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ» است. اولاً این خطبه از دُرر خطبی است که از معصومین سلام الله تعالی عليهم روایت شده و خطبه جامعی است و چه خوب بود که در مناسبت‌های مربوط به حضرت صدیقه زهرا سلام الله عليها و همه مناسبت‌ها، نسبت به شرح و توضیح این خطبه اقدام می‌شود و علمای، سخن‌گویان، اهل منبر و اهل رسانه ما در مباحث خود استفاده می‌کردند. واقعاً از خطب جامعه عجیبی‌ای است که خود یک دائرةالمعارف اسلامی است اما کمتر به آن توجه می‌شود. این خطبه از لحاظ سند متواتر است؛ یعنی هیچ جای شک و تردیدی در صحت صدور این خطبه از صدیقه کبری سلام الله عليها نیست. به طرق فروان این خطبه روایت شده است؛ مرحوم سید مرتضی در کتاب الشافی این خطبه را به چهار طریق روایت، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه به سه طریق دیگر، صدوق در علل الشرائع به سه طریق دیگر و اربلی در کشف الغمه هم دو طریق دیگر بر این طرق می‌افزاید که در حقیقت بیش از دوازده طریق برای این خطبه حضرت وجود دارد و خطبه متواتره است.

برای اینکه بتوانیم به تفصیل بیشتری نسبت به اسناد این خطبه دست پیدا کنید می‌توان به کتاب ارزنده موسوعة التاریخ الاسلامی نوشته برادر بزرگوارمان جناب آیت الله یوسفی غروی، جلد چهارم صفحه ۶۲ تا ۶۸ مراجعه کرد. لذا جای تشکیک در سند این خطبه نیست. در بین طرقی که مرحوم شیخ صدوق برای این خطبه نقل کرده یکی از آن‌ها این طریق است؛ - ما فقط یک طریق را نقل می‌کنیم که این طریق هم به نظر ما طریق صحیحی است، یعنی این سند صحیحی دارد - صدوق رحمت الله علیه نقل می‌کند: «عن عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ - که علی بن حاتم قزوینی از ثقات مسلم الوثاقه است - قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، ابْنِ ابْنِ عَمِيرٍ هَمْ که

جلالت قدرش معلوم است، مابقی روات تا زید بن علی هم که چون از مشایخ ابن ابی عمیر به شمار می‌آیند لذا توثیق عام شیخ که من روی عنهم الثلاثة صح ما صح عنهم، لذا این توثیق عام همه این مشایخ را شامل خواهد شد؛ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عُمَارَةَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْمَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ يَحْيَى النَّاشِبُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَبْسِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَمَرِيِّ عَنْ حَفْصِ الْأَحْمَرِ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمَّتِهِ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَام عَنْ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهَا. این طریق به حضرت زینب سلام الله علیها منتهی است، طرق دیگری هم داریم که یکی از این طرق به امام مجتبی علیه السلام و یکی از طرق به ابن عباس منتهی است. خلاصه طرق متعددی دارد و روی هم رفته این روایت و این خطبه متواتر به شمار می‌رود.

محل شاهد بحث ما همان «وَ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَةِ» است. اولاً کلمه «ملة» در «نِظَاماً لِلْمِلَّةِ» به معنای دین است؛ «اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً»^۲. مراد از ملة راه، روش، دین و آیین است. لذا اگر طاعت آن‌ها برای نظم یافتن دین است (یعنی نظم یافتن قانونی که از آن استفاده می‌شود) پس تنها باید یک نظم و یک قانون باید در جامعه حاکم شود تا «نِظَاماً لِلْمِلَّةِ» باشد زیرا با تعدد رهبری حداقل دو قانون بوده و یک قانون نخواهد بود. لذا خود این «وَ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ» با تعدد رهبری سازگار نیست؛ زیرا موجب این می‌شود که در ملة لا نظام شود؛ چون ملة که به معنای راه و روش و قانون است دو تا می‌شود.

دلالت مقطع دوم اظهر است؛ «وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَةِ»؛ امامت ما امان از فرقة است. مضمون این مقطع از خطبه به وسیله روایات زیادی -علاوه بر خود آیات- مسلم است. در خود آیات کریمه قرآن که قبلاً اشاره کرده‌ایم، مخصوصاً آیه کریمه «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ»^۳ کسانی که دینشان را پراکنده کنند و چند دسته شوند دیگر رابطه‌ای با تو ندارند. رابطه‌ای ندارند یعنی امامت تو و رهبری تو شامل آن‌ها نمی‌شود و آن‌ها خارج از دایره رهبری تو هستند. به دلیل اینکه رهبری تو حتماً باید موجب وحدت جامعه شود لذا آن‌هایی که تفرقه کرده و دین را چند دسته و پراکنده می‌کنند «لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ»، هیچ رابطه‌ای با تو ندارند. علاوه بر آیات، روایتی است که قبلاً هم به این روایت اشاره کرده‌ایم. البته این روایت را دلیل مستقلى می‌شماریم که بعد به آن اشاره می‌کنیم؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: «النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْغُرَقِ، وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْإِخْتِلَافِ»^۴. همین مضمون در روایات اهل سنت هم آمده است لذا روایت بعدی را اهل سنت روایت کرده‌اند که آن‌ها را نیز خواهیم خواند. بنابراین این مضمون که

۲. نحل: ۱۲۳ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

۳. انعام: ۱۵۹ إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

۴. المستترشد فی امامة علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۵۷۹

«وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ»، از مضامین مسلم‌ه‌ای است که در شریعت ما و در منابع دینی ما فراوان تکرار شده است. البته در زیارت جامعه - که بعداً بحث خواهیم کرد - هم همین مضمون آمده است که می‌فرماید: «وَبُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَ اتَّسَلَفَتِ الْفُرْقَةُ»؛ یعنی موالات و امامت شما مبنای وحدت جامعه اسلامی است.

حال طبق «وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ» دانسته می‌شود که امامت نمی‌تواند منشأ پراکندگی باشد، بنابراین منصوب از سوی امام هم نمی‌تواند متعدد باشد؛ زیرا اگر منصوب از سوی امام متعدد شد دیگر این امامت «أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ» نخواهد بود. اگر امام برای جامعه اسلامی دو رهبر عام - نه ولی خاص در امور خاصه، در امور خاصه تعدد ایجاد اختلاف نمی‌کند - رهبری که بخواهد ولی عام باشد، رهبری که بخواهد همه جامعه را رهبری کند، اگر این رهبر متعدد شد - یعنی یک جمعی از یک رهبر با اختیارات مطلق و آن جمع دیگر از یک رهبر دیگر با اختیارات مطلق پیروی کنند - این کار منشأ تفرقه در جامعه اسلامی می‌شود و دیگر چنین امامتی «أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ» نخواهد بود. وقتی می‌فرماید: «وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ»؛ این امامت وقتی امان از فرقه است که منصوب برای ولایت عامه از سوی حضرت ولی عصر سلام الله تعالی علیه در عصر غیبت منصوب واحدی باشد تا این امامت منشأ فرقه و چنددستگی نشود. قطعاً تعدد رهبری منشأ چنددستگی خواهد شد، با توجه به اینکه - همان‌طوری که در آن روایت علل حضرت رضا سلام الله تعالی علیه در بیان حکمت وحدت امامت فرموده بودند - هر یک از این رهبران هم واجب الطاعة است. این هم از دلیل دهم، دیگر بیش از این لزومی ندارد درباره این دلیل بحث کنیم.

قرآن واحد بدون رهبری نمی‌تواند مانع تفرقه باشد و همیشه رهبری واحد است. لذا در هیچ کجا نداریم که چنین آمده باشد: «جعل الكتاب امان من الفرقة»؛ کتاب امان از فرقه نیست بلکه تبیین شده و توضیح داده شده و این کتاب تفسیرپذیر است و هرکسی یک‌طور آن را تفسیر می‌کند. اما امام، امام مُبَيَّن است لذا حضرت در روایت فرمود: «إِنَّا كِتَابٌ نَاطِقٌ»^۵، من کتاب ناطق هستم و قرآن کتاب ناطق نیست گرچه کتاب و بیان است اما همین قرآن کریم را باید امام تبیین کند. باید یک مُبَيَّن داشته باشد و آن مفسر کتاب است که منشأ وحدت می‌شود. مفسر کتاب، مُبَيَّن کتاب که رهبری می‌کند؛ رهبری است که منشأ تعدد یا وحدت خواهد شد. لذا هرکجا کتاب آمده میزان هم در کنارش آمده است: «اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزَانَ»^۶؛ ما کتاب را با

۵. كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، النص، ص: ۲۹۷

۶. شوری: ۱۷ اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزَانَ وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ

میزان فرستادیم؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ»^۷ که این میزان همان طوری که در روایات تفسیر شده امام است و گفته ایم مراد از میزان آن قوه عصمتی است که امام دارد که میزان و معیار می شود. معیار تشخیص حق از باطل می شود؛ کتاب یحمل وجوها، در روایت چنین آمده است که کتاب قابل حَمَالٌ للوجود است؛ یعنی هرکسی کتاب را طبق میل خود تفسیر می کند لذا برای اینکه کتاب طبق میل افراد و گروه ها تفسیر نشود امام را کنارش گذاشته اند تا این امام با تبیین و رهبری عملی و میدانی اش مانع از تفرقه و چنددستگی شود.

لذا اگر امام بخواهد کسی را برای ولایت عامه نصب کند باید او یک شخص باشد، حرف ما این است. چون امامت «أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ» است، وقتی امامت «إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ» بود پس این امامت نباید منشأ فُرْقَة شود و اگر امام معصوم بخواهد در زمان غیبت چند امام را متعدد و در عرض هم نصب کند این کار منشأ فرقه می شود. این مطلب بسیار روشن است و نیاز به توضیح زیاد ندارد؛ وقتی مردم دو رهبر داشته باشند پراکنده شده و دعوا می شود، این رهبر یک نظر دارد و دیگر هم یک نظر دیگر دارد. نظر هر دو همواجب الطاعة است لذا واجب الاتباع هستند. در این صورت مردم پراکنده می شوند یک دسته از مردم دسته این شده و یک دسته دسته او می شوند.

[اگر بگوییم نظر اکثریت، حال این] اکثریت یعنی چه و اکثریت را چگونه بگیریم؟ حالا این را بحث می کنیم؛ بحث تعدد مشروط یعنی متعدد شوند اما رأی هر کس مشروط به رأی دیگری شود. در حال حاضر تعدد علی نحو استقلال را بحث می کنیم که هم این بشود و هم آن، اما اگر بخواهد تعدد مشروط باشد، آن تعدد مشروط یعنی بگوییم رأی یکی به ضمیمه دیگری قابل اتباع می شود. اما آیا این مطلب با عقل جور می شود یا خیر که بحث خواهد شد. لذا اول باید ببینیم با عقل جور می شود و بعد ببینیم با شرع جور می شود یا خیر که این موضوع را بعداً بحث می کنیم.

دلیل یازدهم، این روایتی است که حاکم نیشابوری در مستدرک علی الصحیحینش روایت می کند و از روایات عجیبه ای است که در منابع اهل سنت آمده است و بعد از نقل این روایت چنین می گوید: هذا حدیث صحیح الاسناد و لم یخرجاه، این حدیث صحیح الاسنادی است که طبق ضوابطی که بخاری و مسلم برای صحت سند شرط می دانند صحیح است، یعنی شروط شیخین را دارد و مشروط صحت را داراست ولی آن ها

۷. حدید: ۲۵ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

روایت نکرده‌اند. به نظرم می‌آید که متقی هندی هم در کنزالعمال همین روایت را بازمی‌کند. به نظر می‌کند.

روایت چنین است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «التَّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْعَرَقِ، وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْإِخْتِلَافِ، فَإِذَا خَالَفَتْهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ اخْتَلَفُوا فَصَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ»^۸. ستارگان امان اهل زمین از گم شدن در بین امواج دریا در نیمه‌های شب هستند و اهل بیت امان امت من از اختلاف هستند. آن وقت‌ها که این ابزارهای امروزی نبوده است، وقتی کشتی در نیمه‌شب در دل دریا راه را گم می‌کند کشتی‌بان‌ها از طریق ستارگان راه را پیدا می‌کنند. حضرت می‌فرماید نجوم و ستارگان امان اهل مردم زمین از غرق شدن در دل دریاها هستند «وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْإِخْتِلَافِ»، اهل بیت من هم امان امت من هستند از اینکه به طریق اختلاف راه را گم کنند. اهل بیت من امان از اختلاف هستند.

این مسئله بسیار مهمی است؛ ما امروز باید این مفهوم را در جوامع اسلامی جا بیندازیم که آنچه می‌تواند وحدت جامعه اسلامی را به وجود آورد کیست و چیست؟ آن محور، اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است؛ آن‌ها وحدت‌آفرین هستند و اصل دلیل اختلاف امت هم از کجا شروع شده است؟ از جدا شدن از همین محور وحدت شروع شده است؛ «فَإِذَا خَالَفَتْهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ اخْتَلَفُوا»، حضرت می‌فرماید که اختلاف در جامعه و امت من از مخالفت با این اهل بیت شروع می‌شود؛ «فَإِذَا خَالَفَتْهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ اخْتَلَفُوا». لذا وقتی قبیله‌ای از عرب با اهل بیت من مخالفت می‌کند مختلف خواهند شد؛ «فَصَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ»، اگر هم اختلاف بین آن‌ها ایجاد شود دیگر از حزب الله بودن بیرون می‌آیند؛ زیرا حزب الله دوتا نیست، حزب الله یکی است. حالا این موضوع بحث بسیاری نیاز دارد و بحث علم الاجتماع اسلامی است.

قبل از اینکه من مسئولیتی در مجمع تقریب داشته باشم، سال اولی که این درس را شروع کردیم چهارشنبه‌ها بنا بود که علم الاجتماع اسلامی را بگوییم. اما از وقتی این مسئولیت به عهده ما شد دیگر چهارشنبه‌ها را تعطیل کردیم، ولی من پیشنهاد می‌کنم اگر دوستان موافق باشند ما باز اقلاً سه‌شنبه‌ها را برای این درس علم الاجتماع اسلامی بگذاریم؛ زیرا من می‌بینم که این علم الاجتماع اسلامی از مهم‌ترین مبادی تصدیقیه فقه الاجتماع است. همین فقه کلانی است که ما می‌گوییم. تا وقتی بحث علم الاجتماع اسلامی را نکنیم، یعنی تبیین نکنیم که اولاً جامعه در نگاه قرآن چه معنایی دارد و تفسیر و تعریفش چیست، تعریف امت واحده

چیست، ملاک‌های وحدت چیست، اصلاً امت واحد چگونه امت واحد می‌شود، قوانین حاکم بر این امت چه قوانینی و چه سنت‌هایی است؛ نمی‌توانیم فقه اجتماعی را تبیین کنیم.

در حال حاضر مثلاً الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت خیلی کار خوبی است؛ زحمت کشیده‌اند منتها این باید تبیین شود، مبانی باید تبیین شود، همین‌طور ما الگو تبیین کنیم و بنویسم بدون اینکه مبانی استدلالی‌اش معلوم شود خب کافی نیست. اگر بخواهیم مبانی استدلالی آن را تبیین کنیم ناچار هستیم که اول جامعه را تفسیر کنیم که جامعه چیست تا بفهمیم الگو چیست. چه چیزی می‌تواند الگو باشد، جامعه و قوانین حاکم بر جامعه چیست؟ ربط خیلی از بحث‌های سیاسی ما به قوانین حاکم بر جامعه است؛ الآن همین مسئله fatf که مطرح است، من دریکی از مطالبی که گفتم مطرح کردم: آن‌هایی که رأی مثبت دادند منطقشان این سه اصل است؛ می‌ترسیم و نمی‌توانیم و تنها می‌مانیم. اما این موضوع مربوط به چیست؟ مربوط به علم الاجتماع اسلامی است. یک بحثی است و بحث جدی هم هست؛ زیرا اجتماع -یعنی جامعه اسلامی- ویژگی‌هایی دارد که یکی از ویژگی‌های جامعه اسلامی این است که نباید به دیگری اعتماد کند. این از ویژگی‌های جامعه اسلامی است و اگر جامعه اسلامی بخواهد از این دایره خارج شود یعنی اگر بخواهد بر دیگران تکیه کند واقعاً خصلت جامعه اسلامی بودن را از دست می‌دهد. این چیزی است که در روایات و در قرآن کریم وجود دارد و می‌توان آن را از بدیهیات شمرد؛ یعنی آن‌قدر روی آن تأکید شده است [که جای تشکیک ندارد]. کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یبایع المسلمین، کسی که با او بیعت می‌کرد یکی از شروط بیعت با خودش را می‌گفت: «لَا تَسْأَلِ النَّاسَ شَيْئاً»^۹، باید به این شکل باشیم. حتی در روایت آمده است که آن‌قدر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر روی این مسئله تأکید کرد که اصحاب این‌گونه بودند که اگر سوار بودیم و چوب دستی ما از دستمان می‌افتاد و کسی هم کنار دست ما بود هیچ‌وقت به کسی نمی‌گفتیم که این چوب را به من بده؛ خودمان از مرکب پیاده می‌شدیم و چوب دستی را برمی‌داشتیم و سوار اسب می‌شدیم. این فرهنگ، از ملازمات جامعه اسلامی است؛ جامعه اسلامی نمی‌تواند جامعه‌ای باشد که در همه چیز یا در چیزهای مهم دستش را به سوی دیگران دراز کند.

یکی از ملازمات جامعه اسلامی توکل به خدا مخصوصاً در رزق است؛ در رزق و روزی باید خودکفا و متکی به خدا باشیم و خدا را رازق بدانیم. این مسئله مهمی است، رزاق دانستن خدا یک امر و موعظه اخلاقی و یک امر حاشیه‌ای نیست، بلکه امر بنیادینی است که مربوط به جوهر جامعه اسلامی است. اینکه من در

همان صحبت‌م عرض کردم؛ «يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^{۱۰} یا «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^{۱۱} این یک موعظه اخلاقی نیست؛ «أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ أَزْوَاقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ»^{۱۲}. این ابی الله سنت است، این‌ها سنت‌های اجتماعی است. هویت جامعه اسلامی یک هویتی است که باید در رزق و روزی به تلاش خود اکتفا کند. به دستور خدا که فرموده است تلاش کنید و به برکت آسمان‌ها و برکت خدای متعال و نزول رزق الهی توکل کند. اینکه می‌فرماید «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»^{۱۳} شوخی نبوده و تعارف ندارد. این‌ها مسائل اصلی است، ما اگر بخواهیم جامعه را مدیریت کنیم باید جامعه‌شناسی اسلامی را تدوین کنیم، آن هم به‌عنوان یک علم بسیار مهم و ارزنده و علمی که وابسته به بیگانه هم نیست. این علم تولید خود ما و تولید منابع دینی ماست.

یکی از اصول علم الاجتماع همین بحث است که چه چیز می‌تواند جامعه را واحد کند؟ خیلی مسئله مهمی است؛ محبت، یکسان بودن در حب و بغض می‌تواند جامعه را یکی کند، زیرا وقتی فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^{۱۴} معلوم می‌شود که این القربى هم رهبر و هم ملاک وحدت هستند. در حقیقت خود این آیه ذی القربى دلیل بر امامت ائمه اطهار علیهم السلام؛ زیرا خداوند ملاک را مودت آن‌ها قرار داد یعنی بر جامعه اسلامی واجب کرد. این واجب یکی از واجبات عادی هم نیست.

بنابراین اینکه اهل بیت علیهم السلام محور وحدت هستند این حیث با وجوب مودتشان ارتباط دارد زیرا؛ مودت است که جامعه را یکی می‌کند یا به تعبیر دیگر همین اصل تولى و تبرى است که جامعه را یکی می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ السُّخْطُ»^{۱۵}، آنچه جامعه را یکی می‌کند همین خشنودی و ناخشنودی و همین تولى و تبرى است. لذا در روایت آمده است (در این روایت دو مطلب آمده) یکی اینکه «اهل بیتی اَمَانٌ لِمُتَبِعِيهِ مِنَ الْاِخْتِلَافِ»؛ پس نمی‌شود این اهل بیت علیهم السلام منشأ تفرق باشند به همان تقریری که در روایت قبلی گفتیم. نمی‌شود دستوری صادر شود که این دستور منشأ اختلاف این جامعه

۱۰. طلاق: ۳ وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا

۱۱. همان: ۲ فَإِذَا بَلَغَ أَجَاهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوَفَّى بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً

۱۲. کافی، ج ۵، ص ۸۳

۱۳. اعراف: ۹۶ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

۱۴. شوری: ۲۳ ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَدْرُ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ

۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲

شود و حکمی که امام معصوم علیه السلام صادر کند نمی تواند منشأ اختلاف باشد. پس نمی شود که دو رهبر یا دو ولی عام در عرض هم نصب کند؛ زیرا این با اهل بیته «أَمَانٌ لِّأُمَّتِي مِنَ الْإِخْتِلَافِ» سازگار نیست.

نکته دیگر اینکه اختلاف، حزب ابلیس درست می کند؛ یعنی اختلاف جامعه اسلامی جامعه را از حزب الله بودن بیرون می آورد. ذیل روایت «فَإِذَا خَالَفَتْهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ اخْتَلَفُوا» بعد می فرماید: «فَصَارُوا» این «فاء» فاء تفریع و نتیجه است. طبق این روایت حضرت این «صَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ» را بر «اخْتَلَفُوا» متفرع می کند. لذا اگر اختلاف منشأ حزب ابلیس بودن و خارج شدن از حزب الله بودن است یعنی خارج شدن از همان امت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس نمی شود امام معصوم علیه السلام در زمان غیبت کبری حکمی را صادر کند یا نصبی را انجام دهد که منشأ اختلاف امت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شود.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم